Journal of Linguistics and Khorasan Dialects https://jlkd.um.ac.ir

Ferdowsi University of Mashhad

https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.84459.1202

Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects
Vol. 16. No. 1 /Serial Number.34 (Spring 2024)

Some Important Features Differentiating between the Khorasani Group of Persian Dialects and the Varieties of the Afghan-Tajiki Group

Youli A. Ioannesyan[1]
Senior Researcher of the Department of Middle Eastern and Near Eastern Studies, Institute of Oriental Manuscripts, Russian Academy of Sciences, Saint Petersburg, Russian Federation

Received: October 17, 2023 **Accepted: July 8, 2024**

Abstract

The study examined five characteristics of the Khorasani Group of Persian Dialects distinguishing it from the Afghan-Tajiki group. These characteristics consist of two phonetic and two morphological features as well as one relating to prepositions. Though not representing all the distinguishing features between the groups, they have been singled out by the researcher as some most stable characteristics. The study used a wide range of sources, including field research and numerous works of Russian, Western, Iranian, Tajiki and Afghan authors. The texts (legends and stories about everyday issues) in the Herat dialect, which were obtained as a result of the author's field work in Afghanistan, were collected from illiterate and poorly literate speakers of the said dialect. Due to the lack of education, these people were not influenced by the Kabul dialect or the language, and they kept their native dialect in the purest form. This research proved that the discussed features are among the main features that distinguish Khorasani Persian dialects group from Afghani-Tajik group.

Keywords: Iranian Studies, Persian Dialectology, Iranian Dialectology, Afghan and Tajiki Dialectology

1. Email: youli19@gmail.com

https://jlkd.um.ac.ir
نشریه علمی
زبانشناسی و گویش های خراسان

https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.84459.1202

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۴، بهار ۱۴۰۳
مقالهٔ پژوهشی

بعضی ویژگی‌های تمایزبخش مهم گویش‌های خراسانی زبان فارسی از گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی

یولی آ. ایوانسیان
پژوهشگر ارشد بخش خاور نزدیک و میانه در انستیتوی نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم روسیه، سن-پترزبورگ، روسیه [1]

صص ۱-۲۹

چکیده

مقاله حاضر به بررسی پنج ویژگی گروه گویش‌های فارسی خراسانی می‌پردازد که آن را از گروه افغانی-تاجیکی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها که از دو ویژگی آوایی و دو ویژگی صرفی و همچنین یکی مربوط به حروف اضافه تشکیل شده، علی‌رغم اینکه همه وجوه تمایز بین گروه‌ها را نشان نمی‌دهد، توسط مؤلف به‌عنوان پایدارترین ویژگی‌ها مشخص شده است. مقاله مبتنی بر طیف گسترده‌ای است از منابع، که شامل تحقیقات میدانی مؤلف و آثار متعدد پژوهشگران روسی، غربی، ایرانی، تاجیکی و افغانی است. متون (افسانه‌ها و داستان‌ها راجع به مسائل روزمره) به لهجه هراتی که در نتیجه کار میدانی مؤلف در افغانستان به دست آمده‌اند از گویندگان بی‌سواد و کم‌سواد لهجه مذکور جمع‌آوری شده‌اند. این افراد به خاطر عدم تحصیل، تحت تأثیر لهجه کابلی یا زبان ادبی قرار نگرفته، لهجه بومی خود را به خالص‌ترین شکل حفظ کرده بودند. پژوهش حاضر ثابت می‌کند ویژگی‌های موردبحث جزء ویژگی‌های اصلی متمایزکننده گروه گویش‌های فارسی خراسانی از گروه افغانی- تاجیکی است.

کلیدواژه‌ها: ایران‌شناسی، گویش‌شناسی فارسی، گویش‌شناسی ایرانی، گویش‌شناسی افغانی و تاجیکی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

پست الکترونیکی:
1. youli19@gmail.com

۱. مقدمه

سه زبان معاصر، یعنی فارسی ایرانی و دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه رابطهٔ تنگاتنگ با هم دارند، برای اینکه هر سه زبان مذکور از یک منشأ واحد سرچشمه گرفته‌اند که آن منشأ مشترک، زبان فارسی کلاسیک بوده است؛ بنابراین این سه زبان در حالت خویشاوندی خیلی نزدیک قرار دارند؛ به‌طوری‌که میان آن‌ها نمی‌شود مرز جغرافیائی را مشخص کرد. مرز سیاسی بین آن‌ها وجود دارد، ولی کشیدن مرز مشخص جغرافیائی میان آن‌ها ممکن نیست. علت آن این است که گویش‌های متعلق به زبان‌های موردبحث پیوستار (continuum) واحد زبانی/گویشی تشکیل می‌دهند که آن را بر اساس معیارهای کاملاً زبانی نمی‌توان تقسیم کرد. ارتباطی که فارسی و دری و تاجیکی با هم دارند منحصر به این سه زبان نیست. به قول چمبرس و تروجیل (۱۹۸۰: ٤)"یک زبان اصلاً مفهوم خاص زبانی نیست...، واضح است که ما به دلایلی که به همان اندازه‌ای که زبانی هستند سیاسی، جغرافیایی، تاریخی، جامعه‌شناختی و فرهنگی هم می‌باشند، زبان‌های نروژی، سوئدی، دانمارکی و آلمانی را به‌عنوان زبان‌های مستقل می‌دانیم". پیوستار گویشی که در مقاله حاضر موردبحث است شامل لهجه‌های رایج در قسمت بیشتر ایران و قسمت بزرگ افغانستان و بخش‌های قابل‌ملاحظهٔ آسیای میانهٔ شوروی سابق است. باوجوداینکه زبان‌های فارسی و دری و تاجیکی هرکدام در حال حاضر زبان خاص و مشخصی است در داخل پیوستار مذکور، گویش‌های متعلق به یکی از آن‌ها به‌تدریج، یعنی شهر به شهر و روستا به روستا به‌صورت گویش‌های زبان دیگر درمی‌آیند و به گویش‌های آن زبان دیگر تبدیل می‌شوند. با اینکه همهٔ این گویش‌ها در چارچوب این پیوستار را از این لحاظ باید جدانشدنی از هم دانست، خود لهجه‌های موردبحث بین خود فرق و تفاوت‌های زیادی دارند که بر اساس این تفاوت‌های تمایزبخش می‌توان آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد.

چون علاوه بر مثال‌هایی از لهجه هراتی که مؤلف بر اثر تحقیق میدانی به دست آورده است، مقاله حاضر نیز شامل نمونه‌های زیادی از منابع چاپی مختلف پژوهشگران دیگر هم هست و کوشش شده است آوانویسی منابع مربوطه تا حد مقدور حفظ شود؛ بنابراین استفاده از آوانویسی یکسان در مقاله حاضر غیرعملی شده است. برای نمونه‌های لهجه هراتی از آوانویسی‌ای استفاده شده است که در آثار ایران‌شناسان و لهجه‌شناسان معروف - ژ. لازار (۱۹۵۷)، ر. فرهادی (۱۹۵۵) و ر. زمردیان (۱۹۷۴) به کار رفته است (با اضافه شدن بعضی نویسه‌های خاص).

۲. پیشینه پژوهش

نگارنده مقاله حاضر در مقالات قبلی (۱۳۷۷a؛ ۱۹۹۵؛ ۱۹۹۸؛ ۲۰۰۷) تقسیم‌بندی گویش‌های فارسی (ایرانی) و

دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه‌ای را که فرهادی (۱۹۵۵: ۲-۳) ارائه کرده بود با بعضی اصلاحات و تغییرات مورد تأیید قرار داده است. طبق این تقسیم‌بندی، پیوستار زبانی/گویشی مذکور شامل دو گروه اصلی بود - غربی (گویش‌های فارسی ایران غربی و مرکزی) و شرقی. گروه دوم مشتمل بر دو زیرگروه بود که عبارت بودند از زیرگروه افغانی و تاجیکی و زیرگروه خراسانی. تحقیقاتی که نگارندهٔ مقالهٔ حاضر انجام داده نشان می‌دهد گویش‌های خراسانی را باید به‌عنوان یک گروه مستقلی هم نسبت به گویش‌های افغانی و تاجیکی هم نسبت به گویش‌های غربی دانست، زیرا مشترکات و تفاوت‌های آن‌ها با هر دو گروه مذکور تقریباً برابرند و به این اساس آن‌ها در وسط، بین دو گروه یا، به‌عبارت‌دیگر، در جایگاه مرکزی پیوستار زبانی/گویشی قرار دارند. با توجه به این مسئله مؤلف این مقاله گویش‌ها را به سه گروه تقسیم کرده است: گروه شرقی (افغانی و تاجیکی)، گروه مرکزی (خراسانی که شامل گویش‌های شمال غرب افغانستان و خراسان ایران است) و گروه غربی؛ اما بعضی ویژگی‌های گویش‌های خراسانی که در آثار قبلی ما مشخص شده‌اند، مانند آن‌هایی که مربوط به نظام مصوت‌ها و واکه‌های مرکب هستند، با درنظرداشت حالت ناپایدار این مشخصات، نمی‌توانند معیارهای ثابت و ۱۰۰ درصد قابل اطمینان محسوب شوند؛ بنابراین، در این مقاله کوشش شده است که از نتایج تحقیقات قبلی مؤلف و از آثار چاپی پژوهشگران دیگر روسی و ایرانی و غربی استفاده شود تا بتوان به بررسی برخی از ویژگی‌های متمایز پایدار گروه خراسانی با توجه به تفاوت‌های آن‌ها با گروه شرقی پرداخت. ویژگی‌های مذکور به ۵ خصوصیت محدود شده‌اند که شامل دو ویژگی مربوط به آواشناسی، دو ویژگی مرتبط با مورفولوژی (فعل) و یکی در حوزهٔ حروف اضافه‌اند.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است و مثال‌های مربوط به گویش هراتی از متونی جمع‌آوری شده‌اند که نگارنده بر اساس مطالعات میدانی در افغانستان ضبط و در بعضی آثار علمی خود چاپ کرده است (۲۰۰۰ و غیره). بر علاوه آن، از آثار زیاد لهجه‌شناسان زبان‌های ایرانی که در زمینه گویش‌های تاجیکی و دری و خراسانی و غیره تحقیق کرده‌اند، نیز استفاده گسترده‌ای شده است. چون این پژوهشگران شیوه‌های متفاوت آوانگاری را به کار برده‌اند، برای جلوگیری از ایجاد تغییرات کلی در آوانگاری این مؤلفان کوشش برای یکسان کردن آوانگاری از طرف نگارنده این مقاله نشده است، جز ایجاد تغییرات جزئی در آوانویسی در بعضی موارد و تبدیل حروف سیریلیک به حروف لاتین در موارد دیگر.

۴. تحلیل داده‌ها و پژوهش

۱) در گویش‌های گروه شرقی (افغانی و تاجیکی) همخوان [h] "ه"، "ح" بر مصوت‌های [i]، [e] در دری و [i] در تاجیکی[۱] که در جایگاه قبل از آن همخوان قرار دارند اثر می‌گذارد به‌طوری‌که [i]، [e] به یای مجهول - [ê] تبدیل می‌شوند.[۲] عین تبدیل در جایگاه پیش از "ع" — [ʿ] نیز مشاهده می‌شود. در زیر چند مثالی از گویش‌های تاجیکی می‌آوریم که از آثار روزنفلد (۱۹۸۲c، ۱۹۵۶c)، موروواتوف (۱۹۸۲a)، اوسپنسکایا (۱۹۵۶d)، راستورگویوا (۱۹۶۳b)، محمودوف (۱۹۷۸a)، بوگوراد (۱۹۶۳a) جمع‌آوری شده‌اند.[۳] قابل‌توجه است که در همه موارد ذیل منظور از [e] - یای مجهول ([ê]) است:[٤]

e(ʿ), e(h) < iʿ	e(h) < ī(h)	e(h) < ĭ(h)
دروازی، پنجیکندی: toleh (طالع) (۱۹۵۶c: ۲۰۱؛ ۱۹۵۶b: ۲۸۲)	بدخشانی: saheh (صحیح) (۱۹۸۲a: ۱۴۰)	بدخشانی: gire (گره) (۱۹۸۲c: ۸۰)
کولابی: tobeʿ (تابع) (۱۹۸۲a: ۱۴۰)		قره تاغی: gireh (گره) (۱۹۵۶d: ۲۲۲)
دروازی: tobeh (تابع) (۱۹۵۶c: ۲۰۱)		کاسانسائی و غیره: اشتی، farbeh (فربه) (۱۹۶۳b: ۱۹۶)
کولابی: Neʿmatulo (نعمت الله) (۱۹۸۲a: ۹۱)		کولابی، ورزابی و غیره: mehnat (محنت) (۱۹۶۳b: ۱۳۵؛ ۱۹۸۲a: ۱۷۵)

۱. در دری افغانستان مصوت [i] موافق با [ī] و [e] با [ĭ] در فارسی کلاسیک است؛ درحالی‌که [i] در تاجیکی با هر دو مصوت فارسی کلاسیک: [ī] و [ĭ] برابر است. قابل ذکر است که هیچ کدام آن‌ها از نظر تاریخ زبان یای مجهول نبوده و تبدیل آن‌ها به یای مجهول در جایگاه‌های معین بر اثر عوامل آوایی مذکور (یعنی تأثیر صامت مابعد) صورت گرفته است.

۲. این تبدیل در مواردی هم صورت می‌گیرد که همخوان [h] که بر مصوت ماقبل خود تأثیر می‌گذارد حذف می‌شود (مانند دری عامیانه که در آن حذف همخوان مذکور یک قاعده کلی است).

۳. مثال‌هایی که در جدول زیر آورده شده‌اند از آثار مختلف ایران‌شناسان روسی (شوروی) اقتباس شده‌اند که از شیوه‌های آوانگاری متفاوت استفاده می‌کردند. درصورتی‌که آوانگاری اصلی سیریلیک بوده است نگارنده مقاله حاضر حروف آن را به حروف لاتین تبدیل کرده است. رو به رو یا در بالای هر مثال اسم گویش(های) تاجیکی مربوطه آورده شده است.

٤. در زبان تاجیکی که خط آن بر پایه الفبای سیریلیک است [e] بجز یای مجهول وجود ندارد و مصوتی که موافق با [e] فارسی ایرانی و دری افغانستان است — [i].

e(‘), e(h) < i‘	e(h) < ī(h)	e(h) < ĭ(h)
کولابی: badfe‘l (بعد فعل) "بدذات" (۱۹۸۲a: ۹۵)		بدخشانی و غیره: de(h)qon (دهقان) (۱۹۸۲c: ۶۶؛ ۱۹۷۸a: ۱۳)
		کولابی و غیره: behtar/betar/be (بهتر/به) (۱۹۶۳a: ۵۶؛ ۱۹۸۲a: ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۵۶)

چند نمونه از گویش کابلی که از آثار فرهادی (۱۹۵۵: ۱۹، ۲۰، ۳۸) و پاخالینا (۱۹۶۴a: ۳۰، ۳۲، ۵۸) اقتباس شده‌اند با تغییرات ناچیز آوایی در جدول ذیل نمایش داده شده‌اند (باید در نظر داشت که در لهجه‌های دری افغانستان آوای [h] در تلفظ عامیانه حذف می‌شود):

ê < ĭ‘, ī‘		ê < īh		ê< ĕh	
دری رسمی	گویش کابلی	دری رسمی	گویش کابلی	دری رسمی	گویش کابلی
še‘r (شعر)	šêr	tasbih (تسبیح)	tazbê	deh (ده)	dê
e‘tebâr (اعتبار)	êtebâr	tarâwih (تراویح)	tarâbê	beh/ behtar (به/بهتر)	bê/bêtar
tâle‘ (طالع)	tâlê			gereh (گره)	gerê
sami‘ (سمیع)	Samê (اسم شخصی)			dehqân (دهقان)	dêqân
wâqe‘ (واقع)	wâqê			čehra (چهره)	čêra
ehtemâl (احتمال)	êtemâl			mehr (مهر)	mêr

در لهجه‌های خراسانی [h] چنین تأثیری بر مصوت‌های [i]، [e] نمی‌گذارد. [i] در جایگاه مذکور کیفیت آوائی خود را حفظ می‌کند و [e] در موارد زیادی به‌صورت مصوت‌های بازتر یعنی [ɛ]، [ə] یا [ä]، [a] درمی‌آید. این مصوت‌ها را به دلیل باز بودن نمی‌توان تحت ردهٔ واج‌گونه‌های یای مجهول طبقه‌بندی کرد، زیرا یای مجهول در آن لهجه‌هایی که

وجود دارد – گویش‌های افغانی و تاجیکی، همیشه به‌صورت [e]ی خیلی بسته تلفظ می‌شود و هرگز به‌صورت واکه‌های بازتر: [ɛ]، [ə] یا [ä]، [a] درنمی‌آید. حال نگاهی بیندازیم به جدول ذیل:

شرقی (کابلی)	خراسانی	غربی (تهرانی)
tazbê	tespi (هراتی)	täsbih (تسبیح)
tafrê	tafri (هراتی)	täfrih (تفریح)
gerê	gırə (هراتی)	gereh (گره)
zerêpuš	zärapuš (هراتی)	zerehpuš (زره‌پوش)
کاربردی ندارد	mäh (مشهدی)	meh (مه)
mêmân	mähmun (مشهدی)	(میهمان/ مهمان) mehmån/mehmun

۲) در بخش صامت‌ها خصوصیت مهم تمایزبخش گروه شرقی در مقابل گروه خراسانی عبارت از تفاوت واجی (فونمیک) میان "ق" [q] و "غ" [γ] است. طبق مطالعات عمیق دو ایران‌شناس مشهور شوروی راستورگویوا و سوکولووا در زمینه آوایی گویش‌های تاجیکی، هر دو صامت به‌صورت دو واج مجزا (فونم) در همه لهجه‌های تاجیکی موجودند. جدول ذیل نشان می‌دهد هم در زبان رسمی تاجیکی هم در لهجه‌های آن جایگزینی یک آوا با دیگری ایجاد تغییر معنی می‌کند:

[γ]	[q]
γarib (غریب) "غریبه، بیگانه؛ تک" (۱۹۶۲: ۱۲۴، ۱۵۲)	qarib (قریب) "نزدیک؛ تقریباً" در لهجه‌های جنوبی به دو صورت تلفظ می‌شود: qariw/qarib (1963b: ۲۳۱؛ ۱۹۶۲: ۵۶، ۱۱۷؛ ۱۹۶۰: ۵۷؛ ۱۹۸۱: ۱۳۶، ۱۶۸، ۲۹۳؛ 1982b: ۲۵، ۵۹، ۹۱، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۶)
γolib (غالب) "چیره؛ پیروز" (۱۹۸۱: ۲۰۶)	qolib (قالب) "شکل؛ هیبت" (1963b: ۲۳۴)

[ɣ]	[q]
ɣozi (غازی) "مبارز، مجاهد"	qozi (قاضی) "داور" (1982a: ۱۹۶، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۵۸)
ɣulba "زاغی، کلاغ" (۱۹۸۱: ۱۹۱؛ 1982c: ۸۶)	qulba (قلبه) "شیار کردن زمین برای کاشتن تخم" (1982c: ۱۶۵)
ɣapidan "فروریختن" (این واژه در لهجه‌های جنوب شرقی کاربرد دارد) (1982c: ۸۴)	qapidan (قاپیدن) (1963b: ۲۳۱؛ 1982a: ۲۳۱؛ 1982c: ۱۶۱)

در گویش‌های دری افغانستان هم جانشینی این آواها باعث دگرگونی معنی می‌شود که لهجه کابلی نمونه بارز آن است:

[ɣ]	[q]
ɣarib (غریب) "غریبه، بیگانه؛ تک" (قس ɣaribkâr "کارگر روزمزد") (۱۹۵۵: ۶۶، ۱۲۴، ۱۳۲؛ ۱۳۶۴: ۴۰، ۴۰۹؛ 1355a: ۷۶، ۷۹، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۰۶، ۲۲۰)	qarib (قریب "نزدیک؛ تقریباً")
ɣâzi (غازی) "مبارز، مجاهد" (قس ɣâzimard) (1364a: ۴۰۷)	qâzi (قاضی) "داور" (۱۹۵۵: ۳۸)
ɣâr (غار) "غار، مغاره" (1364a: ۴۰۷؛ 1355a: ۸۰، ۸۱، ۲۱۱، ۴۶۲؛ ۱۹۵۵: ۳۲، ۱۱۹)	qâr < qahr (قهر) "قهر؛ عصبانی (شدن)" (۱۹۵۵: ۲۰، ۱۱۲؛ 1355a: ۸۰، ۸۱، ۲۱۱، ۴۶۲)
ɣât (غایت)[۱] "وقت، زمان" (1355a: ۲۵۲، ۳۲۷، ۴۵۲)	qât (قات) "لا، تو و میان چیزی" (1364a: ۴۱۸؛ 1355a: ۱۷۶، ۲۳۶، ۴۵۲؛ ۱۹۵۵: ۱۳۸)

۱. "غات" به خط فارسی.

[ɣ]	[q]
ɣul (غول) "موجودی افسانه‌ای که هیکل درشت و ترسناک دارد" (۱۳۶۴a: ۴۱۲؛ ۱۳۵۵a: ۲۲۶، ۲۷۵؛ ۱۹۵۵a: ۱۱۱)	qul (قول) "زیر بغل" (۱۳۶۴a: ۴۳۴)

از جملهٔ تفاوت‌های گویش‌های خراسانی با گروه شرقی عدم تفاوت واجی (فونمیک) میان [q] و [ɣ] است. در گویش‌های خراسانی تنها یک واج: [ğ] [1] وجود دارد که صامت پسین نرمکامی (back velar) — سایشی (fricative) ملازی (uvular) است. پژوهشگرانی که در این زمینه تحقیقات انجام داده‌اند به عدم تفاوت واجی (فونمیک) بین آواهائی که با حرف "ق" و حرف "غ" نمایش داده می‌شوند، در گویش‌های خراسانی (از گویش هراتی گرفته) اشاره کرده‌اند. نکتهٔ مذکور به این معنی نیست که واج موردبحث واج‌گونه‌ها ندارد. برعکس، [ğ] دارای واج‌گونه‌های متعددی است. معمولاً این واج در آغاز کلمه واکدارتر (more voiced) از [q] و در مقایسه با [ɣ] خفیف‌تر و بی‌واک‌تر است و در میان دو مصوت گرایش به سایشی شدن یعنی تبدیل به [ɣ] دارد؛ اما تفاوت‌های تلفظی بین این واج‌گونه‌ها به معنی وجود دو *واج مجزا* نیست. از این لحاظ گویش‌های خراسانی همانند لهجه‌های غربی‌اند؛ زیرا که در لهجه‌های غربی نیز تفاوت میان [q] و [ɣ] جنبهٔ واجی (فونمیک) ندارد.[2]

آ. فکرت، مؤلف "لغات زبان گفتاری هرات" در این مورد چنین می‌نویسد: "در زبان گفتاری هرات، تا جایی که نگارنده بررسی کرده، کلماتی که با "غ" و "ق" آغاز می‌شود هر دو با تلفظی یکسان و نزدیک‌تر به "ق" عربی ادبی آغاز می‌شود. به همین دلیل است که همهٔ این کلمات در ردیف "ق" آمده [است]. وقتی "ق" تحت تأثیر حرکت ماقبل خویش واقع می‌شود، تلفظش به "غ" نزدیک‌تر است" (۱۳۵۵b "مقدمه"). از این تعریف می‌توان نتیجه‌گیری کرد هر دو آوای مذکور به‌صورت دو واج‌گونهٔ یک واج واحد وجود دارند. تحقیقاتی که نگارندهٔ مقالهٔ حاضر در مورد گویش

۱. این واج در آوانگاری می‌تواند با نویسه‌های متفاوت نشان داده شود، مانند: ġ ، ɣ ، gh، q و غیره (در مقاله حاضر برای گویش هراتی ğ به کار می‌رود).

۲؛ و.م. تکستون، مؤلف "درآمدی بر دستور زبان فارسی"، ضمن ذکر این نکته که واج موردبحث در فارسی رسمی معمولاً صامت پسین نرمکامی (back velar) یا انسدادی ملازی پیشین (front uvular stop) است که در میان دو مصوت گرایش به سایشی شدن یعنی تبدیل به [ɣ] دارد، اشاره به "تناوب نسبتاً آزاد این دو واج گونه با یکدیگر" می‌کند (۱۹۷۸b: ۲۷).

هراتی انجام داده، این نتیجه را کاملاً تأیید کرده است. نگاه کنیم به نمونه‌ها در جدول ذیل. بعضی از آن‌ها از متونی گردآوری شده‌اند که براساس مطالعات میدانی به دست نگارنده ضبط شده‌اند و بقیه از "لغات زبان گفتاری هرات" آ. فکرت اقتباس شده‌اند. این نمونه‌ها عدم تفاوت واجی بین "ق" [q] و "غ" [γ] در گویش هراتی را نشان می‌دهند:

نمونه‌های مطابقت ğ در آوانگاری فونتیک با حرف "غ" در زبان ادبی و نوشتاری	نمونه‌های مطابقت ğ در آوانگاری فونتیک با حرف "ق" در زبان ادبی و نوشتاری
ğarib (غریب) "فقیر؛ آواره، سرگردان" (۱۲۷ :۱۳۶۴a ؛۱۲۳ :۱۳۵۵b)	ğarib (قریب) "نزدیک؛ تقریباً"
ğalə (غله) دانه حاصل از زراعت گیاهان تیرۀ گندمیان	ğallɛ/ğalɛ (قلعه)[1] "حصار بلند؛ دژ"
ğâri (غاری) صفت نسبی که از ğâr - "غار، مغاره" مشتق شده است	ğâri (قاری) "قرآن خوان" (۱۲۰ :۱۳۵۵b)

در جدول ذیل، نمونه‌های تلفظ بی‌واک‌تر واج موردبحث در گویش هراتی نمایش داده شده‌اند که در "لغات زبان گفتاری هرات" با حرف "ق" نگاشته شده‌اند؛ درحالی‌که در زبان ادبی و نوشتاری این واژه‌ها با "غ" نوشته می‌شوند و در گویش کابلی با [γ] تلفظ می‌شوند. باید اشاره کرد که بیشتر این موارد مربوط به آغاز کلمات‌اند:

تلفظ واژه در گویش کابلی (در آوانگاری فونتیک)	نحوه نوشتن رسمی و ادبی	نحوه نوشتن واژه در "لغات زبان گفتاری هرات"
γalat (۴۱۰ :۱۳۶۴a)	غلط	قلت "اشتباه، به اشتباه" (۱۲۴ :۱۳۵۵b)
γayrat	غیرت	قیرت "ناموس‌پرستی" (۱۲۶ :۱۳۵۵b)
	غلیان	قیلون "جوشیدن آب یا چیز دیگر" (۱۲۶ :۱۳۵۵b)

۱. قس yak ġallɛ ástɛ ke ič ni sar dârɛ, ni kun "یک قلعه‌ای هست که نه ورود دارد نه خروج".
قابل توجه است که در گویش هراتی همانند بقیه‌ی گویش‌های خراسانی، در پایان واژه‌هائی که در فارسی ایرانی رسمی به [e-] و در دری رسمی به [a-] ختم می‌شوند، آواهای [ɛ/ə/ä] در هجای پایانی در تداوم آزاد اند. باید تذکر داد که آن‌ها در جایگاه مذکور واجگونه‌های یک واج هستند.

تلفظ واژه در گویش کابلی (در آوانگاری فونتیک)	نحوه نوشتن رسمی و ادبی	نحوه نوشتن واژه در "لغات زبان گفتاری هرات"
γul (۱۳۶۴a: ۴۱۲؛ ۱۳۵۵a: ۲۲۶، ۲۷۵، ۴۶۲؛ ۱۹۵۵: ۱۱۱)	غول	قول "موجودی افسانه‌ای که هیکل درشت و ترسناک دارد؛ دیوانه" (۱۳۵۵b: ۱۲۶)
γalt zadan (۱۳۶۴a: ۴۱۰)	غلت زدن، غلتیدن	قلت زدن "غلتیدن" (۱۳۵۵b: ۱۲۴)
γôta zadan (۱۳۶۴a: ۱۲۹، ۴۱۱)	غوطه زدن	قوته زدن "فرورفتن درآب" (۱۳۵۵b: ۱۲۵)
γuri (۱۳۶۴a: ۴۱۲)	غوری	قوری "سینی" (۱۳۵۵b: ۱۲۵)
γôra (۱۳۶۴a: ۴۱۲)	غوره	قوره "دانه‌های ترش و نارس انگور" (۱۳۵۵b: ۱۲۵)
nâγa (۱۳۶۴a: ۵۵۵)	ناغه	ناقه "شخصی که از وعده‌ای گریخته باشد" (۱۳۵۵b: ۱۶۴)

الآن می‌پردازیم به بررسی وضع گویش‌های دیگر خراسانی (گویش مشهدی و غیره). در آثار علمی مربوط به گویش‌های مذکور به تداوم آزاد [q] و [γ] در گویش‌های موردبحث اشاره شده است، چنانچه ه. مسسه، یکی از اولین مؤلفان آثار در مورد گویش مشهدی نوشت، "غ" در این گویش "گاهی مانند "ق" تلفظ می‌شود"[۱] و "گاهی متقابلاً "ق" مانند "غ" تلفظ می‌شود."[۲] بعضی کلمات در متونی که ه. مسسه به گویش مشهدی در آوانگاری فونتیک چاپ کرده است به دو صورت آمده‌اند: otâq/otâġ[۳] "اطاق" (۱۹۲۵b: ۹۶، ۹۷)، aqâ/aġâ "آقا" (۱۹۲۵b: ۱۱۲)، jiq/jiġ "جیغ" (۱۹۲۵b: ۷۳، ۹۴). قابل‌توجه است که واژهٔ "غرق" مرتباً در متون پژوهشگر مذکور

۱. «ق se prononce parfois comme غ» (۱۹۲۵b: ۷۳).

۲. «غ se prononce parfois comme ق Réciproquement) (۱۹۲۵b: ۷۳).

۳. در آوانگری ه. مسسه، نویسه ġ برای نشان دادن واج‌گونه‌ی نسبتاً واکدارتر واج موردبحث که نزدیک‌تر به γ است به کار می‌رود، و عین نویسه برای نشان دادن "غ" در آوانگاری هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به‌صورت qarġ آمده است (1925b: ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱٦) که در آن نمونه واج‌گونۀ نسبتاً بی‌واک q موافق با حرف "غ" در زبان رسمی و نوشتاری است و واج‌گونۀ واکدار و ملازی γ با حرف "ق" مطابقت دارد. این واقعیت در تطابق کامل با وضعیت در گویش هراتی است که در آن هم، چنانچه قبلاً ذکر شده است واج‌گونۀ نسبتاً بی‌واک این واج معمولاً در آغاز کلمات ظاهر می‌شود.

نمونه‌هایی که در فوق ذکر شده است نشان‌دهنده آن است که در گویش مشهدی نیز [q] و [γ] در تناوب آزاد با یکدیگر قرار می‌گیرند و تفاوت میان این دو آوا جنبۀ واجی ندارد؛ بنابراین باید آن‌ها را جزء یک واج محسوب کرد (به‌عنوان واج‌گونه‌های نسبتاً بی‌واک و واک‌دار آن).

تحقیقات بعدی در زمینۀ گویش مشهدی نتیجه‌گیری فوق را مورد تأیید قرار داده است. در مقالۀ م. ر. پهلوان نژاد و ح. نجاتیان تحت عنوان: "بررسی و توصیف نظام آوائی گویش مشهدی" به یک واج [q] اشاره شده است (۱۳۹۰: ۳۵) که به خط عربی (در زبان رسمی و نوشتاری) با دو حرف یعنی "ق" یا "غ" نگاشته می‌شود. چنین نتیجه حاصل هم از آوانگاری فونتیک واژه‌هایی است که حاوی این واج‌اند: demaq (دمغ) "سرخورده"، demâq (دماغ، بینی) "دماغ" (۱۳۹۰: ۳۹)، šoloq "شلوغ" (۱۳۹۰: ۴۷)، qiž (غیژ) "صدای باز یا بسته شدن در" (۱۳۹۰: ۳۸)، — قس qofl > qolf "قفل" (۱۳۹۰: ۴۴)، čâqu "چاقو" (۱۳۹۰: ۳۵) و غیره. این واج در مقالۀ فوق به‌صورت "[صامت] انسدادی، ملازی، واکدار" توصیف شده است (۱۳۹۰: ۳۵). قابل‌توجه است که کاربرد نویسۀ "q" در آوانگاری فونتیک لاتین برای واج موردبحث در گویش‌های خراسانی و گویش‌های فارسی گروه غربی نباید باعث گمراهی خواننده شود؛ زیرا که برخلاف گویش‌های گروه شرقی (افغانی و تاجیکی) که در آوانگاری فونتیک آن‌ها از عین نویسه برای آوای انسدادی بی‌واک استفاده می‌شود که یک واج مستقل متفاوت با واج مستقل واکدار [γ] است، در گویش‌های خراسانی و غربی "q" برای نشان دادن واج واکدار یا دارای واج‌گونۀ نسبتاً واکدار به کار می‌رود.

الآن به بررسی دو گویش فارسی رایج در جنوب خراسان بپردازیم که عبارت‌اند از گویش بیرجندی و گویش قاینی. در همان اوایل قرن بیستم میلادی، ایران‌شناس برجسته و.آ. ایوانوف که آثار زیادی به لهجه‌های خراسانی اختصاص داده بود به تناوب آزاد آواهای q و gh (=γ) به‌عنوان ویژگی گویش‌های خراسانی اشاره کرد. به گفته او، "q"

(ق) غالباً به جای gh (غ) اصلی تلفظ می‌شود، مانند qam = غم[۱]؛ qulâm[۲] = غلام؛ qora = غوره و غیره (۱۹۲۵a: ۲۴۷).[۳]

در اثر و. آ. آیوانوف راجع به گویش بیرجندی واژه‌هایی با اشکال دوتایی نیز ثبت‌شده‌اند، مثلاً: ghulâm/qulum "غلام" (۱۹۲۸: ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۳۶)، ghazâ/qazâ "غذا" (۱۹۲۸: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۶) و موارد مطابقت نویسهٔ مرکب gh (=γ) در آوانگاری با "ق" در فارسی رسمی را هم می‌توان دید: ghâlibâf "قالی‌باف" (۱۹۲۸: ۲۹۱)، ferâgh "فراق" (۱۹۲۸: ۲۹۷). همین نشانه (gh) برای صامتی که در فارسی رسمی با "غ" نشان داده می‌شود نیز به کار می‌رود: gharib "غریب" (۱۹۲۸: ۳۰۵)، baghal "بغل" (۱۹۲۸: ۲۷۳)، zâgh "زاغ" (۱۹۲۸: ۲۶۶). مشاهدات و. آ. ایوانوف توسط مطالعه مفصل بعدی در مورد گویش بیرجندی که از طرف ج. رضایی انجام شده است، تأیید شده است. در آن اثر ضمن ذکر صامت‌های گویش مافوق به یک واج [q] (ق) اشاره شده است (۱۳۷۷b: ۳۳، ۳۸، ۵۷، ۵۸) و توضیح داده شد که آن در گویش "مانند "ق" در فارسی رسمی" تلفظ می‌شود (۱۳۷۷b: ۴۱). قابل‌ذکر است که در این اثر، آواهایی که در زبان رسمی با حروف "ق" یا "غ" نشان داده می‌شوند در آوانگاری با یک نویسه: "ق" (آوانگاری براساس الفبای عربی) یا "q" (آوانگاری لاتین) نگاشته می‌شوند. این واقعیت تأیید می‌کند که آن‌ها در تلفظ تفاوتی با هم ندارند: zeqâl/زقال "زغال"، šalqam/شلقم "شلغم" — قس qermez/قرمز "قرمز"، qâb/قاب "قاب" (۱۳۷۷b: ۴۶، ۴۹، ۴۱) و غیره.

این واقعیت در مورد گویش دیگر خراسان جنوبی - قاینی هم صدق می‌کند. طبق اثر ر. زمردیان، در نظام صامت‌های گویش مذکور یک واج [q] وجود دارد (نه دو واج: [q] و [γ]) (۱۹۷۴: ۸۷).

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برخلاف گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی (شرقی)، گویش‌های خراسانی (مانند بقیهٔ گویش‌های فارسی رایج در ایران) با عدم تفاوت واجی میان q و γ و داشتن یک واج (با واج‌گونه‌های مختلف) که موافق با "ق" و "غ" در خط فارسی است مشخص می‌شوند.

۳) یکی از ویژگی‌های فوق‌العاده مهم و تمایزبخش گویش‌های خراسانی از گویش‌های گروه شرقی مربوط به فعل

---

۱. قس شکل دوتائی این واژه (با اضافه و بدون آن) در گویش سبزوار: ...gham-e/qam-i (۱۹۲۵a: ۲۷۳)، gham/qam (۱۹۲۵a: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۹؛ ۱۹۲۷: ۲۱، ۲۵، ۳۵).

۲. qulum-ät-rä در گویش سبزواری (۱۹۲۷: ۱۳). در این نمونه و چند مثال بعدی آوانگاری اصلی اندکی عوض قس شده است.

۳. قس biqiš = بیغش "خالص، پاک" در گویش سبزواری (۱۹۲۷: ۲۸-۲۹).

(افعال) پیشوندی است. این اصطلاح به فعلی اشاره دارد که در ترکیب خود پیشوندهای "در" (-dar)، "بر" (-bar) و غیره دارند.

در روند تکاملی زبان فارسی و تقسیم آن به سه شکل: فارسی ایرانی، دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه، در افعال پیشوندی، حداقل به سطح لهجه‌های بومی این سه زبان نزدیک، تغییراتی انجام شده است، به‌طوری‌که در فارسی ایرانی مانند فارسی کلاسیک پیشوندهای "در"، "بر" و غیره "استقلال خود را" نسبت به بن فعل حفظ کرده جزء بن نشده‌اند به این معنی که با دو حرف پیشین "می"، "ب" و پیشوند نفی "ن" در جمله از بن جدا می‌شوند و جزء صرفی یا پیشوند نفی همیشه در جایگاه میان "در"، "بر" و غیره و بن فعل قرار می‌گیرند.

در تاجیکی و دری افغانستان، در گویش‌های بومی این دو زبان نزدیک، عده محدود افعال پیشوندی وجود دارند که دارای کاربرد وسیع‌اند. تفاوت اصلی آن‌ها با افعال مربوطه در گویش‌های فارسی رایج در ایران این است که پیشوندهای مورد نظر در آن‌ها جزء بن فعل شده‌اند و با -mê، -bə/bi، -na هیچ‌وقت جدا نمی‌شوند؛ به‌طوری‌که -mê، -bə/bi، -na در جمله در جایگاه پیش از dar، bar قرار می‌گیرند.[۱] این قاعده شامل افعال مورد استفادهٔ گسترده‌ای در همهٔ گویش‌های دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه است که عبارت‌اند از darâmadan (در گویش‌های تاجیکی: daromadan) "داخل شدن"، darâwordan (darovardan) "داخل کردن"، wardâštan (vardoštan/bardoštan) "برداشتن"، barâmadan (baromadan) "برآمدن"، barâvordan (barovardan) "بیرون آوردن" و چند فعل دیگری که مخصوص بعضی گویش‌های خاص‌اند. الان مثال‌هایی از گویش‌هایی تاجیکی می‌آوریم و از لهجه‌های شمالی شروع می‌کنیم. در جدول ذیل نمونه‌هایی از صرف فعل‌های baromadan و darâmadan در زمان حال (وجه اخباری) در گویش بخارا (بخارائی) آمده‌اند. این نمونه‌ها از کتاب آکریمووا اقتباس شده‌اند (۱۹۵۹: ۳۲، ۳۲):

۱. در زبان رسمی دری افغانستان قاعده‌ای در مورد افعال پیشوندی هنوز تعیین نشده است؛ بنابراین تفاوت هائی در کاربرد این نوع افعال که بستگی به ترجیحات و انتخاب‌های شخصی مولفان است در دری رسمی می‌توان مشاهده کرد؛ اما بحث ما در این مقاله پیرامون گویش‌های بومی است، نه زبان رسمی.

اول‌شخص مفرد	mêburom	اول‌شخص جمع	Mêburoêm
دوم‌شخص مفرد	mêburoi, mêburoêd/mêburoêt	دوم‌شخص جمع	Mêburoêton
سوم‌شخص مفرد	mêburod/mêburot	سوم‌شخص جمع	Mêburon

اول‌شخص مفرد	mêdarom	اول‌شخص جمع	Mêdaroêm
دوم‌شخص مفرد	mêdaroi, mêdaroêd/mêdaroêt	دوم‌شخص جمع	Mêdaroêton
سوم‌شخص مفرد	mêdaroyad/mêdarot	سوم‌شخص جمع	Mêdaron

بعضی مثال‌های کاربرد افعال پیشوندی مختلف از گویش‌های دیگر تاجیکی را در زیر می‌آوریم:

لهجهٔ راغی:

bədəroya (۱۹۵۶a: ۱۸۳) "در بیآید".

گویش پنجیکندی:

meburori (۱۹۵۶b: ۲۹۷) "برمی آوری"؛

naburomat (۱۹۵۶b: ۲۹۶) "برنیآمدند"؛

nadaromadim (۱۹۵۶b: ۳۰۵، ۳۰۸) "درنیآمدیم"؛

medaroyi (۱۹۵۶b: ۳۰۶) "درمی آیی"؛

اشتی:

mebarom (۱۹۶۳b: ۴۳) "بر می‌آیم"؛

ورزابی:

ná-mebaroyi (۱۹۶۳b: ۴۳) "بر نمی‌آیی"؛

ná-mebardoram (۱۹۶۳b: ۴۱) "بر نمی‌دارم"؛

کاسانسائی:

mebŭrod (۱۹۶۳b: ۴۴) "بر می‌آید"؛

خجندی (لنین آبادی):

ná-bŭror (۱۹۶۳b: ۴۲) "برنیآور"؛

هشتانی:

mebäroräm (۱۹۶۳b: ۴۲) "بر می‌آورم"؛

کانی بادامی:

na-medarot (۱۹۶۳b: ۸۱) "در نمی‌آید"؛

گویش‌های تاجیکستان جنوبی:

ونجِ بالایی:

nabaromadí (۱۹۶۴c: ۵۹) "برنیآمدی"؛

mebroya (۱۹۶۴c: ۶۸) "بر می‌آید"؛

دروازی:

mevardoštəm (۱۹۶۲: ۱۲۹) "بر می داشتم"؛

namebardorim (۱۹۶۲: ۱۴۸) "بر نمی‌داریم"؛

mébroya (۱۹۵۶c: ۲۳۱) "بر می‌آید"؛

mebrorá (۱۹۵۶c: ۲۳۸) "بر می‌آورد"؛

بدخشانی:

médroya (۱۹۷۱: ۴۱) "در می‌آید"

mébardora (۱۹۷۱: ۴۴) "بر می‌دارد"؛

در گویش‌های دری افغانسان (به استثناء گویش‌های رایج در انتهای شمال غرب کشور که جزء گروه خراسانی‌اند) عین وضعیت وجود دارد: -mê و -na پیش از -dar و -war-/bar قرار می‌گیرند.

این موضوع در کتاب فرهادی به‌صورت واضحی شرح یافته است؛ بنابراین به نمونه‌های صرف افعال darâmadan، barâmadan، wardâštan از لهجه شهر کابل به‌عنوان بیانگر ویژگی‌های زبانی گویش‌های منطقه اکتفا می‌کنیم که از کتاب فوق‌الذکر با تغییرات جزئی در آوانگاری اقتباس شده‌اند (۱۹۵۵: ۷۶، ۷۷):

medrâyom, mebrâyom, namebrâyom, mêwardârom, namêwardârom

در گویش‌های فارسی خراسان همانند گویش‌های فارسی بقیهٔ ایران وضعیت برعکس وجود دارد، یعنی -mê/-mi، -na در میان -dar، -var-/war-/bar و بن فعل پیشوندی در جمله قرار می‌گیرند. قابل تذکر است که چون

گویش‌های خراسانی نه فقط در شمال شرق ایران، بلکه در شمال غرب افغانستان هم رایج‌اند، گویش‌های این منطقهٔ افغانستان نیز دارای این ویژگی‌اند که از صرف فعل "برداشتن" در گویش هراتی پیداست:[۱]

زمان حال وجه اخباری (ازجمله فرم نفی)

اول‌شخص مفرد	war-midârom	اول‌شخص جمع	war-midârim/vor-midârim
دوم‌شخص مفرد		دوم‌شخص جمع	
سوم‌شخص مفرد		سوم‌شخص جمع	war-midârɛ/vər-midârə, war-namêdârɛ

وجه امری با پیشوند نفی: vor-nadâr.

زمان ماضی ساده (با پیشوند نفی) و ماضی استمراری

اول‌شخص مفرد	war-midıštom	اول‌شخص جمع	war-midıštim
دوم‌شخص مفرد		دوم‌شخص جمع	
سوم‌شخص مفرد	var-midıš, vor-nadıš	سوم‌شخص جمع	

در گویش‌های خراسانی چه در خاک ایران چه در افغانستان عدهٔ زیاد افعال پیشوندی ثبت شده‌اند که در فارسی رسمی و لهجه تهران کاربرد ندارند؛ اما فعلی که در جدول‌های فوق آمده است شاید فعلی باشد که کاربرد گسترده‌تری از همه افعال پیشوندی دارد، زیرا آن با تفاوت‌های آوایی ناچیزی در تمام گویش‌های فارسی و دری افغانستان و تاجیکی استعمال می‌شود؛ بنابراین از آن می‌توان به‌عنوان‌مثال بارز نوع افعال موردبحث استفاده کرد. الان نگاهی بیندازیم به نمونهٔ صرف صیغه‌های فعل مذکور در زمان‌های گوناگون در گویش قاینی (شهر قاین در جنوب استان خراسان واقع است) که در جدول ذیل آمده است:

۱. به‌طوری‌که قبلاً اشاره شد، مثال‌های مربوط به گویش هراتی از متونی جمع‌آوری شده‌اند که نگارنده مقاله حاضر در جریان مطالعات میدانی در افغانستان ضبط و در بعضی آثار علمی خود چاپ کرده است.

	زمان حال	زمان ماضی استمراری	زمان مستقبل
اول‌شخص مفرد	vär-medärom [۱] (۱۹۷۴: ۹۳)	vär-medâštom (۱۹۷۴: ۹۷)	va-xom dâš [2] (۱۹۷۴: ۹۳)
اول‌شخص جمع			vär-xä dâšt-em (۱۹۷۴: ۹۷)

چند نمونه بارز صرف صیغه‌های همان فعل ("برداشتن") در گویش‌های دیگر برای مقایسه می‌آوریم: (مشهدی) var-mädarōm "بر می‌دارم"، var-nädâš "برنداشت" (۱۹۲۵b: ۱۰۸، ۱۱۵)،[۳] (بیرجندی) var-nadıštä -ye "برنداشته است"، wär-nedâri "برنداری" (۱۹۲۸: ۲۵۶، ۳۲۱). در ذیل چند نمونه صرف افعال پیشوندی دیگر از برخی گویش‌های خراسانی نمایش داده شده‌اند:

هراتی: war-nemiâya – "ور نمی‌آید، برنمی‌آید"، dar -miâyɛ – "درمی‌آید"؛

بیرجندی: dar -miâd (۱۹۲۸: ۲۵۵)[٤] "در می‌آید"؛

مشهدی: där-märäftän (۱۹۲۵b: ۱۲۰) "در می‌رفتند"؛

قاینی: där rä dä -näbandi (där rä där-näbandi >)/ där rä dä -maban (۱۹۷۴: ۱۱۱، ۱۱۲) "در را نبند"

مقایسه ضرب‌المثل ذیل (با فعل "برآمدن") به گویش‌های کابلی و هراتی با هم جایگاه متفاوت پیشوند را در این دو گویش نشان می‌دهد:

کابلی: هر چیزیکه ده دیگ اس ده چمچه میبرایه (۱۳۶۴b: ۳۲) "هر چیزی که در دیگ است با چمچه بر می‌آید (بیرون می‌آید)" ـ قس هراتی: هرچه به دیگ باشه به چولی برمیایه.[۵]

---

۱. اینجا و در موارد بعدی آوانویسی اصلی اندکی عوض شده است.

۲. قابل تذکر است که در گویش‌های خراسان جنوبی اشکال زمان مستقبلی کاربرد دارند که شبیه زمان مستقبل در زبان فارسی رسمی (با استفاده از فعل کمکی "خواستن") اند؛ اما تفاوت اول با دوم این است که در گویش‌های مذکور شناسه‌های جمع به بن ماضی فعل اصلی افزوده می‌شوند، نه به فعل کمکی ("خواستن"). به هرحال، در مقاله حاضر برای ما مهم این است که فعل کمکی در میان پیشوند و بن فعل اصلی پیشوندی قرار می‌گیرد که مستقل بودن نسبی پیشوند از بن فعل پیشوندی را تأیید می‌کند.

۳. اینجا و در موارد بعدی آوانویسی اصلی اندکی عوض شده است.

٤. با تغییرات ناچیز در آوانگاری.

۵. ضرب‌المثل به گویش هراتی با ضرب‌المثل‌های دیگر هراتی از طرف یک فرد هراتی به خط عربی برای ما نوشته شده است.

آن‌گونه که از نمونه‌های فوق پیداست، افعال پیشوندی در گویش‌های خراسانی در همان مسیر تحولی رفته‌اند که در بقیهٔ گویش‌های فارسی رایج در ایران و این تحول با وضعیت در گویش‌های تاجیکی آسیای میانه و دری افغانستان (به‌استثناء گویش‌های شمال غرب آن کشور که جزء گروه خراسانی‌اند) کاملاً متفاوت است. تفاوت بارز میان آن‌ها این است که در گویش‌های مذکور برخلاف گویش‌های خراسانی (و گویش‌های فارسی ایران درمجموع) پیشوندهای dar و war/bar در چند فعل پیشوندی مورد استفاده گسترده‌ای جزء جدائی‌ناپذیر از بن فعل شده‌اند و با -mê (در تاجیکی: -me)، -bə/bi (در کابلی: -be)، -na در جمله از بن فعل جدا نمی‌شوند.

۴) ازجملهٔ تفاوت‌های مهم مربوط به فعل میان گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی و گروه خراسانی وجود صفت مشتق از فعل که به پسوند -(a)gi ختم می‌شود در اول و عدم آن صفت در دوم است. در مورد استعمال این صفت در گویش‌های تاجیکی و. س. راستورگویوا اشاره می‌کند که این صفات یک بخش خاصی از مشتقات نوظهور فعل را تشکیل می‌دهند که تعداد آن‌ها در گویش‌های مختلف متفاوت است - آن‌ها از دو نوع در برخی از گویش‌ها تا سه و حتی چهار نوع در بعضی از آن‌ها متغیر هستند. در صورت اول این نوع صفت‌ها عملی را که یا در زمان گذشته انجام شده است یا در زمان حال انجام می‌شود بیان می‌کنند. به نظر دانشمند نامبرده، ساده‌ترین و قدیمی‌ترین آن‌ها صفت‌هایی هستند که فاعل را در ارتباط با عمل انجام شده توصیف می‌کنند، مانند raftagi "کسی که رفته است"، xondagi "کسی که (کتاب، روزنامه و غیره) خوانده است" (۱۹۶۴b: ۹۷). قابل‌توجه است که صفت در مورد دوم می‌تواند به‌عنوان صفت مفعولی به معنی "خوانده شده" نیز به کار برود؛ بنابراین صفت مذکور شامل هر دو معنای مخالف - فاعلی و مفعولی است. در گویش‌های دری افغانستان، اقلاً در کابلی صفت مذکور معمولاً صرف به‌صورت صفت مفعولی مشتق از افعال متعدی مورد استفادهٔ وسیع قرار می‌گیرد.

به قول فرهادی، در لهجه کابلی پسوند -(a)gi معنی مفعولیت صفت را افزایش می‌دهد: dâdagi "داده شده"، bordagi "برده شده". قس صفت‌های مشتق از افعال مرکب:

> poxta kadagi "پخته، پخته شده"، jodâ kadagi "جدا/قطع شده" (۱۹۵۵: ۱۰۴). این نوع صفت در جمله به‌عنوان صفت توصیفی یا مسند به کار می‌رود و جز این دو نقش، نقش دیگری نمی‌پذیرد، مثلاً، čâ-ye kandagi-ra por kadêm i perân "ما چاهی را که کنده بودند [از خاک] پر کردیم"، bâftagi "این ژاکت بافتنی است" (۱۹٦٤a: ۵۸). قس نمونه‌ای از شعر عامیانهٔ دری:
> araxčin-e sar-et barčendagi šod "عرقچین سرت برچیده شد" (۱۳۵۵a: ۱۰۱).

تفاوت گویش‌های خراسانی با گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی این است که در گویش‌های اول صفت مفعولی با پسوند gi- کاربرد ندارد و در موارد استعمال این نوع صفت در گویش‌های گروه شرقی در گویش‌های خراسانی صفتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در فارسی معیار هم به کار می‌رود و به e- ختم می‌شود با این تفاوت ناچیزی که در گویش‌های خراسانی مصوت پایانی آن به‌صورت a/ä/ə/ε/e- تلفظ می‌شود. صفت موردبحث دارای همان دو نقش دستوری در جمله است که صفت فعلی با پسوند (a)gi- در گویش‌های دری افغانستان دارد. در مطالعات چاپ شده ذکری از کاربرد صفت فعلی با پسوند gi- در گویش‌های خراسانی نشده است (۱۹۲۵b، ۱۹۷۴، ۱۳۷۷b).

در متون به گویش مشهدی که مسسه منتشر کرده است صفت با پسوند (a)gi- مشاهده نمی‌شود؛ اما یک مورد کاربرد صفت مفعولی "معمولی" فارسی به‌عنوان صفت توصیفی در آن متون موجود است:

toxm -morġ-ä pōxte (۱۹۲۵b: ۱۰۳) "تخم‌مرغ پخته" - قس صفت مفعولی مشتق از همان فعل در گویش کابلی: poxta kadagi "پخته، پخته شده". رضایی مثال‌های زیادی از صفت مفعولی در گویش بیرجندی می‌آورد که با ə- پایان می‌یابد: boridə، šostə غیره (۱۳۷۷b: ۱۵۳).

در پایان این بخش مقاله به گویش هراتی بپردازیم که در آن نیز صفت فعلی با پسوند gi- کاربرد ندارد، اما صفتی که به a/ä/ə/ε/e- ختم می‌شود به‌عنوان صفت توصیفی یا مسند در جمله مورد استفادهٔ گسترده‌ای قرار می‌گیرد:

xat-e säyr dâra – yak xat -e safêdkäšide -yε "[سوارکاری] مسیر (خط سیر) دارد، یعنی یک خطی که با رنگ سفید کشیده (مشخص) شده است"؛

xub kôfte-yι <u>sorxkadε</u> (< sorxkardε) miâyε "خوب کوفتهٔ سرخ کرده درمی‌آید"؛

dasmâl-e gardan-i am ba gardan <u>andâxte</u>-yε "شال گردنش هم روی گردن[ش] انداخته شده است"؛

nesf-e otâġ hama lal bε jâ-ye ġâlin amitô (< hamin towr) <u>rêxte</u>-yε "در نصف اطاق همه‌جا به جای قالی لعل همین‌طور ریخته شده است"؛

ar du rân-e inâ <u>morkarda</u>-ya (< mohrkarde ast) "هر دو ران آن‌ها مهر زده شده‌اند"؛

ama pâk pâkizε, <u>tamizkadε</u> (< tamizkarde), <u>öupâšikadε</u> (< âbpâšikarde) "همه‌اش پاک و پاکیزه و تمیز شده و آب‌پاشی شده است".

در پایان این بحث می‌توان نتیجه‌گیری کرد برخلاف گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی، در گویش‌های خراسانی

(همانند گویش‌های فارسی گروه غربی) صفت فعلی با پسوند gi- کاربرد ندارد.[۱] خاصیت مذکور را هم می‌توان یکی از ویژگی‌های تمایزبخش گروه خراسانی از گروه شرقی دانست.

۵) یکی از تفاوت‌های مهم دیگر میان دو گروه گویش‌های موردبحث مربوط به حروف اضافه و کاربرد حرف اضافهٔ qati/kati به معنی "با" (در تاجیکی: bo) در گویش‌های افغانی و تاجیکی و عدم آن در گویش‌های خراسانی است. حرف اضافه مذکور با تفاوت‌های ناچیز آوائی در همهٔ گویش‌های تاجیکی و دری افغانستان مورد استفاده وسیعی قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که در واقع qati/kati جایگزین "با" در آن گویش‌ها شده است، درحالی‌که "با" فقط در زبان رسمی (نوشتاری) تاجیکی به کار می‌رود (۱۹۶۴b: ۱۱۶). در گویش تاجیکی ورزابی هر دو حرف اضافه با هم به‌صورت حرف اضافه مرکب استعمال می‌شوند، مانند bo katíi man "با من"، kati می‌تواند به‌صورت پی‌بست نیز به کار برود: bo dástam-kati "با دستم" (۱۹۶۴b: ۱۱۶). به دلیل این که در زمینهٔ گویش‌های تاجیکی مطالعات بیشتری انجام شده است، بنابراین ما زیاد در مورد آن‌ها بحث نمی‌کنیم و مستقیماً به بررسی زبان دری افغانستان و گویش کابلی آن می‌پردازیم.

این حرف اضافه با تفاوت‌های ناچیز آوایی: qati/qat-e/kat-e/kati در گویش کابلی و لهجه فراگویشی که در افغانستان بر پایهٔ گویش کابلی شکل گرفته است (کواینه) کاربرد وسیعی دارد و هم در زندگی روزمره و هم در شعر عامیانهٔ دری به جای "با" مورد استفاده قرار می‌گیرد: kat-e tukatit/kat-et= "با تو"، qati čâqu/kat-e čâqu "با چاقو" (۱۹۵۵: ۶۶). نحوهٔ تلفظ بعضی اشکال آوایی آن در کابلی نشان می‌دهد e- در آن اشکال کسره اضافه پنداشته می‌شود. چون بحث پیرامون ریشه‌شناسی فراتر از محدوده این مقاله است، فقط اشاره کنیم که فرهادی حدس زده است که kat می‌تواند با واژه gat "آمیخته" در کابلی مرتبط باشد (۱۹۵۵: ۶۶). به قول دانشمند مذکور، "با" فقط در شعر عامیانهٔ کابلی به کار می‌رود (۱۹۵۵: ۶۶)؛ اما در مجموعه شعر عامیانه به گویش‌های دری "ترانه‌های کهسار" موارد استعمال این حرف اضافه مخصوص به زبان رسمی دری خیلی کم به چشم می‌خورند، چنانچه qati/qat-e/kat-e/kati کاملاً جانشین آن شده است. الان چند نمونه (سطر) از مجموعهٔ فوق‌الذکر می‌آوریم (۱۳۵۵a: ۱۲۷، ۱۸۸، ۲۴۰، ۳۲۲، ۲۴۱):

---

۱. در گویش‌های گروه غربی صفتی که با e- پایان می‌یابد نیز کاربرد دارد، مانند "کارکرده" و "گوشت چرخ کرده" و غیره. برای قضاوت منصفانه به یک استثنائی از این قاعده اشاره کنیم — وجود یک صفت با پسوند gi- در لهجه تهرانی: "ساختگی" به معنای "جعلی".

kati yâr-e jân konom sât-e xod-a têr "با یارجانم خوشگذرانی کنم"؛

kati yâr âmadom, bê yâr mêrom "با یار آمدم، بدون یار می‌روم"؛

kat-e ma wâdahâ kardi, gol-e man "تو به (با) من قول‌ها دادی، گل من"؛

katit âšti konom, ô yâr-e jangi "با تو آشتی کنم، ای یار جنگی!"؛

qati pânzda nafar Kâbol rawân-i "با/همراه پانزده نفر داری (به) کابل می‌روی".

در گویش‌های خراسانی از هراتی گرفته، و در بعضی گویش‌های دیگر رایج در ایران، حرف اضافه‌ای که با qati/qat-e/kat-e/kati گویش‌های گروه شرقی مطابقت دارد ظاهراً مشابه با ضمیر مشترک xod است که اشکال مختلف با تفاوت‌های ناچیز آوایی دارد. این شباهت ظاهری با ضمیر فوق‌الذکر باعث گمراهی و مشکلات در تشخیص آن می‌شد. مثلاً و. آیوانوف که اولین دانشمند اروپایی بوده است که به این حرف اضافه توجه کرد، آن را با ضمیر مشترک اشتباه گرفت (۱۹۲۳: ۳۳). در بین گویش‌های فارسی رایج در ایران این حرف اضافه در گویش‌های سیستانی و کرمانی و برخی دیگر نیز وجود دارد. ما منشأ این حرف اضافه را اینجا مطرح نمی‌کنیم و به اشاره کوتاهی به فرضیه‌ای. م. اورانسکی اکتفا کنیم که آن را با qati/qat-e/kat-e/kati در گویش‌های تاجیکی و دری و حرف اضافه xässä در لهجه دیگوری زبان اوستیایی ارتباط داد (۱۹۷۶: ۱۵۴–۱۵۵).

الان به بررسی استعمال حرف اضافهٔ موردبحث در گویش‌های خراسانی می‌پردازیم و از هراتی آغاز می‌کنیم. کاربرد آن به‌صورت "خود" (xod(-i?) به معنی "با" در"طبقات الصوفیه" که یکی از متون کهن فارسی (قرن پنجم هجری) به شمار می‌رود، ثبت شده است. اهمیت رسالهٔ فوق‌الذکر برای لهجه‌شناسی این است که آن در حوزه هرات به وجود آمده است و حاصل املای سخنان خواجه عبدالله انصاری در مجالس وعظ است که به دست یکی از شاگردانش نوشته شده است. زبان آن کتاب تحت تأثیر عمیق گویش هراتی آن دوران قرار گرفته بود؛ و. آ. ایوانوف که به ویژگی‌های زبانی "طبقات الصوفیه" مقالهٔ پر ارزشی اختصاص داد ضمن اشاره به استعمال "خود" به معنی حرف اضافه "با" در رساله مذکور نمونه‌های متعدد آن را آورده است که به دو مثال از آن‌ها اکتفا کنیم: "وخود هیجکس جون او نکوید" یعنی "و با هیچ کس مثل آن/او صحبت نمی‌کند"؛ "ارنه خود سه بودند" یعنی "اگر نه آن‌ها با هم (با یک شخص دیگری) چهار نفر بودند" (۱۹۲۳: ۳۳).

همان‌طور که مطالعه نگارنده در زمینه گویش هراتی معاصر نشان داده است، این حرف اضافه به صورت‌های آوایی: xod-e/xodê/xod/xəd-e/xədé کاربرد وسیعی در آن گویش دارد. حرف اضافه

فوق‌الذکر دارای عین معنی و نقش‌های دستوری است که "با" در فارسی و دری و تاجیکی رسمی و qati/qat-e/kat-e/kati در گویش‌های دری و تاجیکی دارد. نقش‌های مذکور را می‌توان به دو نقش اصلی محدود کرد یعنی بیان رابطه بستگی و تعلق چیزی یا کسی به کسی یا چیزی دیگر و بیان وسیله‌ای که با آن عمل انجام می‌شود:

گویش هراتی	فارسی معیار
ami âhu-r am šekâr kadom, <u>xod-e</u> zan-o bača xo âli mirom i poxta mikonom	من همین آهو را شکار کردم، الان می‌روم با زن و بچه‌ام آن را می‌پزم
emšöu bəst, mâ jâʸ am næmirim, sob <u>xod-e</u> bače-ye me borô	امشب بمان، ما هم جایی نمی‌رویم، صبح با بچه من برو
pâyâ xo-r bə saxti <u>xəd-e</u> dandânâ xo wâ kad	او به‌سختی با دندان خود [طناب را] در پاهای خود باز کرد
inâ <u>xod</u> pâ mᵊxorɛ čây	آنها با پا چایی می‌خورند

به‌طوری‌که قبلاً اشاره شد، استعمال این حرف اضافه در گویش‌های خراسان ایرانی به‌صورت: xud/xod/xot/xude توسط آثار ایوانوف تأیید شده بود. به قول او، در شهر سبزوار خراسان می‌توان عبارت xot mu به معنی "با ما" را شنید (۱۹۲۳: ۳۳؛ ۱۹۲۵a: ۲۵۶؛ ۱۹۲۸: ۲۵۴-۲۵۵). الان دو مثال دیگر از استعمال این حرف اضافه در گویش‌های خراسانی می‌آوریم: (گویش سبزواری): xad-xad-eš harf (gap) meza "با خود حرف می‌زد" (۱۹۷۹: ۲۸)، (بیرجندی): xud ham "با هم" (۱۹۲۸: ۲۶۸). چون بعد از و. ا. ایوانوف در مورد گویش بیرجندی مطالعات مفصّل جدیدی از طرف پژوهشگران ایرانی انجام شده است، کمی *بیشتر به آن توجه کنیم*. ج. رضایی در کتاب خود راجع به گویش مذکور خاطرنشان ساخته است که این "حرف اضافه "خُد" xod که معنی "با" می‌دهد" را نباید با ضمیر اشتباه شود و اگر آن ضمیر در گویش بیرجندی [مانند هراتی] بدون نقش‌نمای اضافه باشد از لحاظ تلفظ با حرف اضافه موردبحث متفاوت و قابل تشخیص است، چنانچه به شکل xō/xo می‌باشد (۱۳۷۷b: ۲۰۹-۲۰۸). مثال‌های کاربرد آن حرف اضافه را از آثار رضایی (۱۳۷۷b: ۲۲۵، ۲۳۵) و عباسی (۱۳۹۴: ۴۹) با تغییرات جزئی در جدول ذیل می‌آوریم:

بیرجندی	فارسی معیار
Mammad xod Agbar dust-e jōnā jōniyan	محمد با اکبر دوست صمیمی‌اند
xod mā beyā	با ما بیا
zami -r xod bēl bekulide	زمین را با بیل شخم زد
Ali xod māši beraf be Mašad	علی با ماشین رفت به مشهد
šohær-i[1] har ruz xod-i oqât tælxi mekerd	شوهرش هر روز با او اوقات‌تلخی داشت

تحلیل *فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که حرف اضافه‌ای که در گویش‌های خراسانی با حرف اضافه "با" در فارسی رسمی و با* *qati/qat-e/kat-e/kati* در گویش‌های شرقی موافق است xod(-e) می‌باشد که دارای اشکال متفاوت آوایی است.

۵. نتیجه‌گیری

ضمن اشاره به اینکه بحث ما شامل تمام ویژگی‌های تمایزبخش گویش‌های خراسانی فارسی از گویش‌های دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه نبوده است[۲] تفاوت‌های بین آن‌ها را که در مقاله حاضر مطرح شده‌اند، در جدول زیر ذکر می‌کنیم:

گروه شرقی: گویش‌های افغانی و تاجیکی	گروه مرکزی: گویش‌های خراسانی
تبدیل [i] و [e] به یای مجهول – [ê] در جایگاه پیش از [h] "ه"، "ح" و [ʾ] "ع"	عدم تبدیل [i] و [e] به یای مجهول – [ê] در جایگاه پیش از [h] "ه"، "ح" و [ʾ] "ع"
وجود دو واج مجزا (مستقل): [q] "ق" و [γ] "غ"	وجود یک واج مجزائی که با [q] "ق" و [γ] "غ" در گویش‌های دری و تاجیکی موافق است (این واج دارای واج‌گونه‌های متعددی هست که همهٔ آن‌ها جزء یک واج مجزایند)

۱. در گویش‌های فارسی خراسانی و برخی گویش‌های دیگر ضمیر شخصی متصل (پیوسته) برای سوم شخص مفرد است.

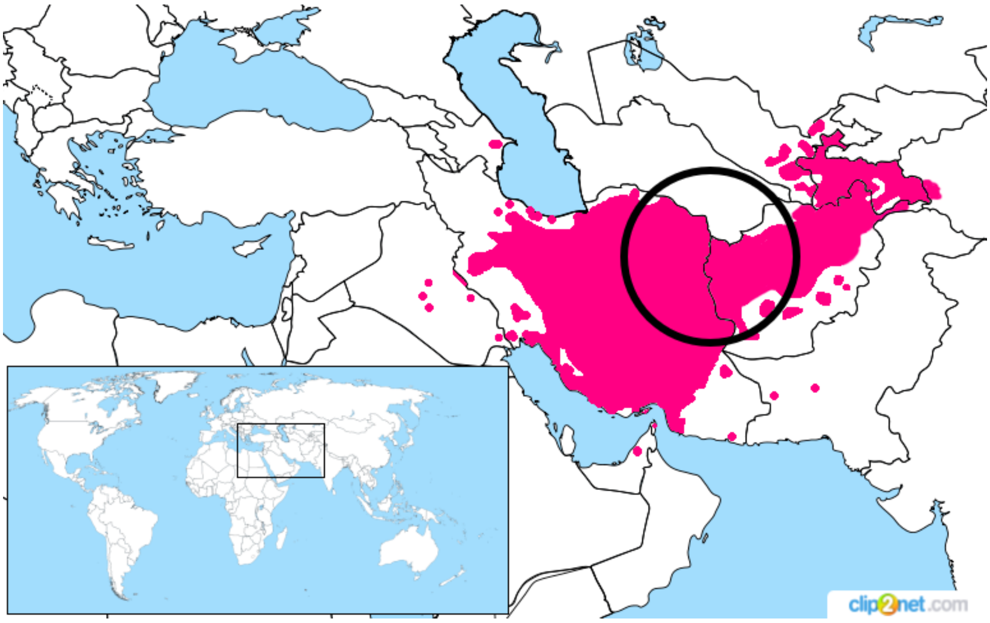
۲. این تفاوت‌ها به‌طور اجمالی در آثار نگارنده که در آغاز مقاله حاضر (پیشینه پژوهش) ذکر شده، مطرح شده‌اند.

گروه شرقی: **گویش‌های افغانی و تاجیکی**	گروه مرکزی: **گویش‌های خراسانی**
تبدیل پیشوندهای dar و war/bar در چند فعل پیشوندی به جزء جدائی‌ناپذیر از بن فعل که با -mê (در تاجیکی: -me)، -bə/bi (در کابلی: -be)، -na در جمله از بن فعل جدا نمی‌شوند	جدایی‌پذیری پیشوندهای -dar و -var-/war-/bar در افعال پیشوندی از بن فعل، این پیشوندها با -mê /mi- ،-na از بن جدا می‌شوند
کاربرد صفت فعلی با پسوند gi(a)– مانند bordagi (در تاجیکی: burdagi)	عدم کاربرد صفت فعلی با پسوند gi(a)–
کاربرد حرف اضافهٔ qati/qat-e/kat-e/kati که برابر با "با" در فارسی و دری و تاجیکی رسمی است	عدم استعمال حرف اضافهٔ qati/qat-e/kat-e/kati و به جای آن کاربرد xod(-e) که دارای اشکال متفاوت آوایی است

قابل‌توجه است که تفاوت‌های فوق گویش‌های خراسانی با گویش‌های گروه شرقی درعین‌حال برخی از ویژگی‌های مشترک آن‌ها با گویش‌های فارسی غربی را تشکیل می‌دهند.[1] اما بررسی مشترکات میان گویش‌های خراسانی و گویش‌های گروه غربی هدف مقالهٔ حاضر نبوده است.

۱. قابل تذکر است که این موضوع در مورد xod(–e) فقط تا حد محدودی صدق می‌کند.

پیوست: حوزه جغرافیایی گویش های خراسانی در پیوستار زبانی فارسی - دری - تاجیکی



کتابنامه

افغانی‌نویس، عبدالغفور. (۱۳۶۴a). لغات عامیانه فارسی افغانستان. با تکمله از حسین فرمند؛ مهتمم محمد سرور پاکفر. کابل: اکادمی علوم ج.د.ا، مرکز زبان‌ها و ادبیات، دیپارتمنت زبان و ادب دری.

ایوانسیان، یولی. (۱۳۷۷a). جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبانی فارسی [و] دری. ترجمه حسینعلی مصطفوی گرو. نامه فرهنگستان، ج.۴، شماره ۴، ص. ۱۴۰-۱۵۹.

پهلوان نژاد، محمدرضا؛ نجاتیان، حسین. (۱۳۹۰). بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۱، [تهران]، ص. ۳۱-۵۵.

رابین، عزیز احمد (گرد آورنده). (۱۳۶۴b). ضرب المثل های عامیانه. کابل: اداره نشراتی.

رضایی، جمال. (۱۳۷۷b). بررسی گویش بیرجند: واجشناسی - دستور. به اهتمام دکتر محمود رفیعی. [تهران]: انتشارات هیرمند.

شعور، اسد الله. (۱۳۵۵a). ترانه‌های کهسار. به اهتمام فاروق فقیری. کابل: وزارت اطلاعات وکلتور، آمریت فولکلور و ادب، مطبعهٔ دولتی.

عباسی، زهرا. (۱۳۹۴). نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱۳، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. علمی - پژوهشی، ص. ۳۹-۶۰.

فکرت، محمد آصف. (۱۳۵۵b). لغات زبان گفتاری هرات. کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.

Bogorad, Y. (1963a). *Goronskii govor tajikskogo iazyka*. Iranskii Sbornik. K semidesyatiletiyu prof. I. I. Zarubina. Moskow: Vostochnaia Literatura, pp. 44-59.

Bogorad, Y. (1956a). *Rogskiye govory tajikskogo iazyka*. Trudy Instituta Iazykoznanya, 6: 133-195, Moskow: Akademiia Nauk SSSR.

Chambers, G. and Trudgill, P. (1980). *Dialectology*. Cambridge: University Press.

Farhâdi, Abdu'l-Ghafūr. (1955). Le Persan Parlé en Afghanistan. Grammaire du Kâboli: Accompagnée d'un Recueil de Quatrains Populaire de la Région de Kâbol. Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.

Ioannesyan, Y. (2000). *Geratskii dialect yazyka dari sovremennogo Afganistana*. Moscow: Vostochnaya literatura.

Ioannesyan, Y. (1998). Izucheniye i osnovnyie spetsificheskiie cherty chorasanskoi gruppy dialektnigo massiva iazykov persidskogo, dari i tajikskogo. Strany i Narody Vostoka, 30: 62-82. Pamiati A. L. Gryunberga. SPb: Peterburgskoe Vostokovedeniie.

Ioannesyan, Y. (1995). *Mesto geratskogo sredi dialektov dari-persidskogo iazykovogo massiva*. SPb: Peterburgskoye vostokovedeniie, 6: 224-242.

Ioannesyan, Y. (2007). *Situating the Khorasani Dialects within the Persian-Dari-Tajiki Linguistic Continuum*". The Necklace of the Pleiades. Studies in Persian Literature. Presented to H. Moayyad on his 80th birthday. F. Lewis & S. Sharma (editors). Amsterdam&West Lafayette

(Indiana): Rosenberg Publishers&Purdue University Press, pp. 259-270.

Ivanow, W. (1928). *Persian as Spoken in Birjand*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal, N.S., XXIV: 235-351. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.

Ivanow, W (1925a). *Rustic Poetry in the Dialect of Khorasan*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal, N.S., 21: 233–313. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.

Ivanow, W. (1927). *Some Poems in the Sabzawari Dialect*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.

Ivanow, W. (1923). *Tabaqat of Ansari in the Old Language of Herat*. Journal of the Royal Asiatic Society, 55: 337–382. Cambridge.

Ivanova, S. (1956b). *Materialy po penjikentskomu govoru*. Trudy Instituta Iazykoznanya, 6: 281-342. Moskow: Akademiia Nauk SSSR.

Kerimova, A. (1959). *Govor tajikov Bukhary*. Moscow: Vostochnaya literatura.

Lazard, G. (1957). *Grammaire du Persan Contemporain*. Paris: Klincksieck.

Mahmudov, M. (1978a). *Lahjahoyi tojikoni rayoni Kitob*. Dushanbe: Donish.

Massé, H. (1925b). *Contes en Persan Populaire*. Journal Asiatique. Recueil de Memoire et de notice relatifs aux études publié par la Societe Asiatique. T. CCVI, Paris.

Murvatov, Ch. (1982a). *Шеваи чанубии забони точики*. Part. 5. Dushanbe.

Opyt istoriko-typologicheskogo issledovaniya iranskikh iazykov. (1975). Edited by V. S. Rastorguieva and J. I. Edelman. Vol. 1: phonology, an evolution of the morphological type. Moscow: Nauka.

Oranskii, I. (1976). *Taj. kati/gati – Osset. (Digor.) Khässä*. Iranskoie iazykoznaniie. Istoriia, etimoogiia, typologiia (on the occasion of the 75th anniversary of prof. V. I. Abaiev). Moscow: Nauka, pp. 148-159.

Osnovy iranskogo iazykoznaniia. Novoiranskiie iazyky: zapadnaia gruppa. (1982b). Edited by V. S. Rastorguieva. Moscow: Nauka.

Pakhalina, T. (1964a). *K kharakteristike kabulskogo prostorechia*. Indiiskaya i Iranskaya filologiia. Moscow: Nauka.

Rastorguieva, V. (1963b). *Ocherki po tajikskoi dialktologii*. Vol. 5. Moscow: Akademiia Nauk SSSR.

Rastorguieva, V. (1964b). Opyt sravnitelnogo izuchenia tajikskikh govorov. Moscow: Nauka.

Rozenfeld, A. (1971). *Badakhshanskiie govory tajikskogo iazyka* Leningrad: Leningrad University.

Rozenfeld, A. (1956c) *Darvazskiie govory tajikskogo iazyka*. Trudy Instituta Iazykoznanya, 6: 196-272. Moskow: Akademiia Nauk SSSR.

Rozenfeld, A. (1960). *Govory Karategina*. Trudy Instituta iazyka i literatury AN Taj.SSR. Vol. XCIII. Stalinabad.

Rozenfeld, A. (1962). *Namunahoii folklori Darvoz*. Vol. 2. Dushanbe.

Rozenfeld, A. (1982c). *Tajiksko-Russkii dialectnyi slovar*. Leningrad: Leningrad University.

Rozenfeld, A. (1964c). *Vanjskiie govory tajikskogo iazyka*. Leningrad: Leningrad University.

Shafai, A. (1979). O nekotorykh foneticheskikh, leksicheskikh i morfologicheskikh osobennostyakh sabzevarskogo dialecta. Vsesoyuznaya Nauchnaya konferentsia “Problemy iranskoi filologii”. Baku.

Sokolova, V. (1944). *Fonetika tajikskogo iazyka*. Moscow-Leningrad: Akademiia Nauk.

Svod tajikskogo folklora. (1981). Composed by I. Levin, J. Rabiev, M. Iavitch. Moscow: Vostochnaia literature.

Thackston, W. (1978b). *An Introduction to Persian*. Tehran: The Soroush Press.

Uspenskaia, L. (1956d). *Karatagskii govor tajikskogo iazyka*. Trudy Instituta Iazyka i literatury Taj.SSR. Vol. XLVI. [Dushanbe].

Zomorrodian, Reza. (1974). *Le Système verbal du Persan parlé à Qâyen*. Studia Iranica. T. 3, 1: 87-112.